



<http://www.arianafghanistan.com>



۲۰۱۹/۰۳/۰۸

عبدالقیوم میرزاده

خشونت علیه زن



میرمن های عزیز کشورم افغانستان روز جهانی همبستگی زنان را به همه تان تبریک گفته، آرزو دارم تا همه تان با درک دین و رسالت اجتماعی، اقتصادی و سیاسی تان برای احراز جایگاه براننده خویش به پا ایستاده و مبارزه بی امان کنید. نگذارید خون بهای سنگ سارها، خود سوزی ها، گوش و بینی بریدن ها، تحمل انواع تبعیض ها به نام شرع و سنت و شهادت فرخنده شهید بی ارزش بماند. همان طوری که زنان سائر کشورهای جهان توانستند به حقوق شان نائل آیند شما هم می توانید اما اینکار مستلزم اراده استوار شما می باشد. می خواهم به مناسبت این روز با شکوه این نوشته را زیر عنوان "خشونت علیه زنان" که قبلاً نشر شده باز نشر کنم.

** * **

۲۰۱۸/۱۱/۲۱

عبدالقیوم میرزاده

خشونت علیه زنان پدیده ایست جهانی که تقریباً در تمام اعصار تاریخ وجود داشته و تمام مناطق دنیا آنرا تجربه کرده و تجربه میکنند، این پدیده همه فرهنگ ها را درنور دیده و در فرم‌های مختلف اجتماعی - اقتصادی وجود داشته است.

خشونت علیه زنان که در ذات خود تهدید جدی برای صحت و سلامتی جسمی و روانی زنان میباشد به این معنی است که نیم جامعه به این تهدید مواجه بوده که این نیمه به نام مادر پرورش دهنده کل جامعه میباشد. از اینجاست که خشونت علیه زنان نه تنها تهدید علیه زنان بوده بلکه تهدید علیه سلامت تمام جامعه محسوب میگردد و از مهیب ترین و مرگبارترین عارضه اجتماعی است که جامعه بشری و خاصاً افغانستان به آن روبروست. این پدیده مرگبار اجتماعی که از سلطه مرد سالار و نابرابری جنسیتی و توزیع نابرابر قدرت در جوامع الهام میگیرد پیامد های زیانبار و ناگوار آن بر علاوه اینکه زنان را هم از لحاظ سلامت جسمی و روانی معیوب ساخته و اعتماد به نفس آنان را جریحه دار میسازد برای اطفال خانواده هایی که در آن خشونت علیه زنان تحمیل میگردد نیز آسیب ها و اختلالات بزرگ روانی مانند درماندگی، خشم، نفرت، شرم، گناه، اضطراب و وحشت را در قبال دارد. این اطفال در آینده یا خود قربانی سوء استفاده قرار میگیرند یا متجاوز و خشونت گر بار می آیند.

برخلاف تصور حاکم در اذهان مردم که از کشورهای مدرن دارند حتی در همین کشور ها نیز خشونت علیه زنان وجود داشته و به شیوه های مدرن از زنان در تجارت و بهره برداری جنسی، فروش دختران جوان و نوجوان کشور های فقیر که در اثر تجاوزات همین دنیای مدرن به فقر کشانده شده اند به مراکز فساد و رونق بازار فیلم های مستهجن و غیر اخلاقی استفاده سوء می کنند. مردان در همین دنیای مدرن که سنت ها دیگر جای ندارند هم از استقلال مالی همسران خود جلوگیری و در اموال شخصی آنها دخل و تصرف دارند که نوعی از خشونت علیه زنان می باشد.

اداره حقوق بشر سازمان ملل متحد در اعلامیه سپتامبر ۱۹۹۳ خویش خشونت علیه زنان و یا خشونت خانوادگی را چنین تعریف میکند:

"هر نوع عمل خشونت آمیزی که بر اختلاف جنسیت مبتنی باشد و به آسیب یا رنج بدنی، جنسی و روانی زنان بیانجامد، یا آنکه احتمال منجر شدن آن عمل به این نوع آسیب ها و رنج ها وجود داشته باشد و یا حتی تهدید فرد به این گونه اعمال از مصادیق خشونت شمرده میشود."

همچنان به منظور مقابله شدید در قبال خشونت علیه زنان سازمان ملل متحد روز ۲۵ نوامبر را یا پنجم قوس را روز جهانی رفع خشونت علیه زنان اعلام کرده و از تمام حکومتات و دولت ها مطالبه گردیده تا به منظور رفع این روش شوم تمام تدابیر قانونی و حمایت کننده را روی دست گیرند.

در افغانستان مانند سایر کشور هایی که خشونت علیه زن وجود دارد دلایل اصلی عبارت است از حاکمیت فرهنگ مرد سالار در جامعه، همنوایی و حمایت آشکار و پنهان قوانین از این فرهنگ بوده که ارگان های حمایتی اتباع چون پولیس، قضاء و مؤسسات خدمات صحتی و تأمیناتی شدیداً از این فرهنگ مشبوع می باشند و فقدان پروتوکول های رسمی در قدرت اجرایی دولت برای حمایت زن. همچنان عوامل تأثیر گذار دیگری چون یاد گیری اجتماعی یعنی تقلید فرزندان از پدر و اعضای مرد خانواده و منفعل بودن زن در جامعه ما به استمرار این روش شوم کمک شایان میکند.

علمای جامعه شناسی با تجارب علمی خویش در این زمینه به این استنباط رسیده اند که تنها پر خاشگیری در خانواده ها عامل اصلی خشونت نیست بلکه اختلاف ها میان زن و مرد، عدم دل بستگی به یکدیگر، تضاد منافع در خانواده، سطح نازل سواد و آگاهی اجتماعی هر دو جانب، فقر، پائین بودن رتبه اجتماعی و اقتصادی، اختلاف شدید سن و موقعیت اجتماعی، بیماری های روانی، استفاده مسکرات و دخانیات، سن پائین ازدواج، مداخله اطرافیان نزدیک به خانواده در امور داخلی خانواده، تعدد زوجات و ازدواج های مرد و زن، عدم رضایت زناشویی، چگونگی همسر گزینی و ازدواج های اجباری، قربانی خشونت بودن در کودکی، بزرگ شدن در خانواده نامناسب، تعدد فرزندان و عدم کفایت درآمد برای تأمین مایحتاج آنها، بیکاری، عدم توجه به نظریات و دیدگاه های زن، برخورد حقارت بار با یکدیگر، مسکن نامناسب و برهم خوردن سیستم نظم معمول رئیس و مرئوس در خانواده. در اثر تمردات زن برای مرد این احساس پیدا میشود که حکومتش در خانواده متزلزل میگردد، هکذا اکثرآ زنان هنگامی مورد خشونت قرار گرفته اند که می خواسته اند رابطه های گویا معمول خانواده شان را به مشکل بکشند. با توجه به ارزیابی های وزارت امور زنان افغانستان در کشور ما بیشترین خشونت علیه زنان زمانی اتفاق افتید که مردان علیه اقتدار مردانه خود و ارزش های پدرسالار جامعه تهدید احساس کرده اند. که بنا بر نبود ارگان های عدلی، قضایی و امنیتی در داخل خانواده که رفتار های خشونت بار مردانه را کنترل کند مرد به این اعمال مبادرت می ورزد. چون زن در جامعه سیستم بازخواستگر ندارد بناءً مرد بدون تنبیه قانونی به ادامه این روشش ادامه میدهد.

روش خشونت علیه زنان همچون سایر پدیده های اجتماعی از شرایط و خصوصیت های اجتماعی - اقتصادی و فرهنگی جامعه متأثر می باشد. در جوامع که سنت ها بیشتر در زندگی مردم حکومت می کند و هنوز شامل حوزه مدرن نگردیده اند بیشتر به مسئله خشونت علیه زنان مواجه می باشند.

در کشور ما به حیث یک کشوری که رعایت سنت ها و باورهای تبعیض آمیز جنسیتی و فرهنگ مرد سالار جزء افتخارات فرهنگی مردان محسوب میگردد برجسته ترین شکل خشونت در خانواده علیه زنان صورت می گیرد و زنان بنا بر وابستگی شدید اقتصادی و اجتماعی از هر نوع مقاومت و شکوه چشم پوشی کرده به موجود منفعل تبدیل گشته اند. زیرا در کشور ما زنان در خانواده ها فاقد هر نوع استقلال بوده و به صورت عملی در سراسر اداره کشور کدام نهاد مطمئن برای حمایت زنان در

چوکات قانون در نظر گرفته نشده است. بدین ترتیب زنان در کشور ما که نیمی از پیکر جامعه ما را تشکیل می‌دهند و همان طوری که در بالا ذکر کردم مادر و پرورش دهنده تمام اتباع کشور می‌باشند به عناصر غیر فعال تبدیل شده و به موقعیت اجتماعی شان هیچ اعتراضی ندارند. علاوه‌تاً (علمای) دینی بنا بر تفسیرات نادرست شان از احکام دین مبین اسلام به این نابرابری جنسیتی در کشور صبیغه مذهبی نیز می‌دهند. همچنان قصه‌هایی از قربانی کردن زن و فرزند به وسیلهٔ مرد، زنده به گور کردن دختران تازه متولد، سوختاندن و زنده بگور کردن زنان یکجا با شوهران متوفی شان همه و همه حکایت گر نا برابری جنسیتی و نمونه‌های بارز جامعهٔ مردسالار می‌باشد که مبلغین و امامان و فتوی‌گران مذهبی در همین راستا زن را از دیدگاه اسلام تنها به پرورش فرزند ملزم شناخته و از کار در بیرون منزل و فراگیری علم ق‌دغن می‌کنند و به شدت به برون رفتن زن از خانه حکم می‌کنند. این دیدگاه نادرست مذهب باور در کشور ما تقریباً به صورت قطع دست و پای زنان را بسته و آنان را بر طبق قوانین شریعت مایملک بدون قید و شرط مرد معرفی می‌کند.

در بسا موارد در کشور ما زنان خود وسیله‌ای برای خشونت علیه زن قرار می‌گیرند. به طور مثال عدهٔ قابل توجه خشو‌ها یا مادرزن‌ها، ننه‌ها و خواهرهای شوهر بعد از عروسی پسر و برادر که تا قبل از عروسی اش بنا بر فکتورهای روان‌شناسی او را با هیچ‌کس قابل تقسیم‌نمیدانستند و حالا او را از دست داده و غصب شده از جانب تازه عروس فکر می‌کند غرض انتقام و یا بر گرداندن دوباره همه چیز سر جایش بهانه تراشی کرده و با تازه عروس سر ناسازگاری گرفته با وی پرخاشگرانه برخورد می‌کنند و هر روز به پسر یا برادر شان شکوه سر میدهد تا جاییکه بسیاری از پسران نمی‌توانند با این مسئله کنار بیایند همین است که خشونت علیه زن آغاز می‌گردد که این هم ریشه در جامعه مردسالار دارد.

مسئلهٔ دیگری که از پیشتانازی زنان در جامعهٔ ما و ابتکار عمل شان جلوگیری بعمل می‌آورد استفاده ابزاری، سیاسی و شعار گونه از زنان در تبلیغات و تحرکات مدرنیته می‌باشد که از چند دهه بدین سو خاصناً بعد از تجاوز امریکا در افغانستان حکومت‌ها و اعضای آن برای امتیاز گیری در تعاملات بین‌المللی از زنان استفاده شعاری و ابزاری می‌کنند تا به جهانیان خود را از طرفداران جامعه دیموکرات معرفی کنند. در حالیکه خود شان در درون خانواده خود قهرمان‌های شدیدترین نوع خشونت بالای زنان می‌باشند.

سوال اساسی در اینجا است که مثال‌های میلیونی از مردانی وجود دارد با وصف موجودیت و تجربه عواملی را که در باره بروز خشونت در بالا ذکر کردیم به خشونت مبادرت نمی‌ورزند. ولی چرا عدهٔ دیگر این کار را می‌کنند؟ که جواب آنرا در گام نخست در دیدگاه‌ها و برخورد انسان‌ها نسبت به انسان و انسانیت و همچنان در الگوهای اجتماعی حاکم در جوامع میتوان جست و جو کرد. تا زمانیکه در جوامع تفکر، فرهنگ و روش فرودستی زنان و فرادستی مردان طبیعی و غیر قابل‌تغییر پنداشته شود نه تنها زن از شراکت در قدرت و اقتدار بدور نگهداشته می‌شود بلکه این خود قانون نانوشته‌ای برای مردان می‌باشد غرض نظارت بر همه عرصه‌های عمومی و خصوصی زن. بناءً همان طوری که خشونت علیه زنان در جوامع و خاصناً در کشور ما افغانستان ذوجوانب است باید راهکارها و تدابیری که برای رفع خشونت علیه زن در نظر گرفته می‌شود بایست ذوجوانب و در بر گیرنده رفع همه عواملی که باعث بروز خشونت علیه زن می‌گردد، باشد. مهمترین اصل این است که در جامعه تدابیر قانونی وضع گردد تا حاکمیت مردسالاری را به مشکل بکشد و به زن این آگاهی داده شود که او موجود یکسان و غیر قابل‌تفریق با مرد است تا اعتماد به نفس اش احیا گردد و از قدرت واقعی اش که نیم پیکر جامعه را می‌سازد و تولد کننده و پرورش دهنده کل جامعه میباشد آگاه گردد.

بر علاوه تدابیر قانونی یا طرح قوانین حمایت‌کننده حقوق یکسان اتباع، باسواد شدن زنان و کثرت زنان دارای تحصیلات عالی، ایجاد و حمایت انجمن‌های حمایت‌کنندهٔ زنان، سازمان‌های غیر دولتی فعال برای اشتغال وسیع و حمایت زنان در سطح کشور یکی دیگر از راه‌هایی است که می‌توان با این پدیده‌خاتمان بر انداز مقابله کرد. همچنان کنترل ارگان‌های مسؤول و مراکز

علمی اسلامی بر تفسیر های نادرست عده ای از (علمای) دینی در باره فتوی های تبعیض گرانه و مشوق خشونت علیه زنان در سراسر کشور، تشویق و توسعه نهاد های آموزشی برای زنان، ایجاد محلات کار برای زنان و ترغیب آنان به کار مفید اجتماعی - اقتصادی، ایجاد مجالس و محافل عمومی برای آگاهی رسانی زنان از هویت اصلی آنها و به چالش کشیدن هویت تصنعی که در زیر بار فرهنگ و سنت مردان برای شان ترسیم کرده اند.

باز تعریف زن در جامعه ما راه طولانی بوده که خود زنان مبتکر آن بایبست گردند در غیر آن نباید این را از جانب کسی تحفه وار در انتظار بنشینند، استقلال اقتصادی که در مبادرت زن به کار مفید اجتماعی - اقتصادی رو نما میگردد یکی دیگر از راه هایی است که خود را از خشونت مرد و می رهاند و امتیاز های شوهر سالاری را در جامعه تهدید میکند. به امید روزی که زنان جامعه ما در مبارزه برای تثبیت هویت انسانی و برابر شان کامیاب گردند.



تذکر:

هرگاه خوانندگان محترم متمایل باشند که نبشته ها و مطالب دیگری از این نویسنده را مطالعه کنند، می توانند با "کلیدی" بر عکس نویسنده در صفحه مقالات، به "آرشیف" شان رهنمائی شوند.



خشونت علیه زنان (۲)

[Mirzada_a_q_khoshunat_alaiie_zanan_۲.pdf](#)